

نگاه

یادداشت یک خبرنگار غایب در صحنه



پایک ذاکری

هنوز دو روز نگذشته است، اکنون که در حال نوشتن هستم از حادثهٔ اعجاب‌آور ساختمان پلاسکو؛ اما برای اینکه به یاد آورم اولین خبر را دربارهٔ آتش‌گرفتن ساختمان از کجا شنیدیم، باید ذهنم را مانند یک روانکاو بکاوم. به نتیجه نمی‌رسم. خبر آمد، سپس ساختمان فروریخت، می‌دانم تصویرش را در شبکه خبر دیدم. خبرنگار فریاد زد ساختمان اکنون فرومی‌ریزد؛ لحن مجری، البته نه پرتنش می‌شود و نه غمگین. ساختمان فرومی‌ریزد؛ اما پس از آن تصویر اولیه، دیگر هیچ روایتی از کل ماجرا به خاطر ندارم. در واقع، هیچ روایتی به دست داده نشده است. تصویرهایی هست، خبرهایی که در کانال‌های تلگرامی دست‌به‌دست می‌شود، مسئولان بارب و بی‌ربطی که سر صحنه رفته‌اند و ازدحام مردم. اینها را، بی‌شک، همه در روز پنجشنبه شنیده‌اند، دیده‌اند و خوانده‌اند. اما چه کسی می‌تواند بگوید در پلاسکو پس از آوارشدن آن، راستی ساختمان بر سر چه کسی آوار شد، چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی می‌داند روند امداد رسانی به زیرآوارماندگان و تلاش برای کنترل آتش، براساس چه استراتژی صورت گرفت؟ از لایه‌لای همه خبرهایی که نوشته شد، از لایه‌لای عکس‌ها، از لایه‌لای پیام‌ها و همدردی‌ها، چه کسی می‌تواند گزارشی با خط روایی مشخصی از ماجرا به‌دست دهد.

خبرنگاران در صحنه همه چیزهایی را که دیده‌اند، گزارش کرده‌اند. حتی شهروندخبرنگارها که در این حادثهٔ تبدیل شدند به موی دماغ کمک‌رسانی نیز در گزارش سنگ‌تمام گذاشتند؛ اما یک چیز گویا در این میانه مانع ساخته‌شدن روایتی مشخص از حادثه‌ای مشخص شد. کاری که روزنامه‌نگاری باید بتواند آن را انجام دهد. برای مثال، گزارش‌های تصویری خبرگزاری‌هایی را که عکاس‌های آنها در تمام مدت عکس گرفته‌اند، ببینید. عکاس‌ها سنگ‌تمام گذاشته‌اند. زایه‌ای از دستشان در تفرقه، اما همه عکس‌ها چیزی از کل حادثه به ما نمی‌گویند. جای قصه در گزارش‌های تصویری خالی است؛ یا به عبارت دیگر، گزارش‌های تصویری هیچ‌کدام قصه ندارند؛ تنها ثبت‌اند، گزارش نشده‌اند. از دیروز عکسی از آتش‌نشان‌های خسته در یکی از راهروهای ساختمان پلاسکو دست‌به‌دست شده است. تعداد زیادی از آتش‌نشان‌ها نشسته‌اند و خسته و منتظر. پیش از فروپختن ساختمان. تصویر یکی گرفته شده است؟ چه مدت پیش از ریختن ساختمان؟ اینها را کسی که عکس را در تلگرام می‌بیند، نمی‌تواند بفهمد؛ اما سردبیر عکس به‌راحتی براساس اطلاعات ثبت‌شده در شناسنامه عکس، می‌توانست ساعت ثبت عکس را به‌عنوان توضیحی تکمیلی در اختیار مخاطب قرار دهد. چیزی که به همین سادگی به دست می‌آید، از گزارش‌ها حذف شده است. چراکه خبرنگاران به‌عنوان چشم و دهان رسانه‌هایشان، کارهایشان را انجام داده‌اند؛ اما سردبیران به‌عنوان پیونددهنده آنچه به دست آمده، نتوانسته‌اند داده‌ها را به روایت تبدیل کنند. روایتی ساخته شده است و چون روایتی نیست، دآوری نیز در کار نخواهد بود. هیچ‌گاه شاید دیگر نتوان دربارهٔ این ماجرا قضایاتی در دست به دست داد؛ چراکه در روز واقع، هیچ‌کس به این فکر نکرد که باید به‌عنوان خبرنگار غایب از صحنه، داده‌ها را برای خود دسته‌بندی کند، عکس‌ها را بنشیند یکی‌یکی ببیند، تا بتواند آنها را درجای مناسبی برای ساختن روایت بنشاند. خبرها را، تکه‌پیکر ها را، تعداد افراد حاضر در صحنه را و زمان‌بندی‌ها را. کل ماجرای فروپرتختن ساختمان پلاسکو، آنچه در ذهن‌ها حک شد و بهت بر بهت افزود، مانند تصاویر مغشوش یک فیلم‌بردار ناپید است که هیچ‌کس نخواسته و تصمیم نگرفته از بین آنها داستانی بیافریند تا بعدها بتوان دربارهٔ کل ماجرا داوری کرد. بی‌روایت، نه تجربه‌ای هست و نه قضایاتی و مواره دربغ و کش که ای‌کاش قضایاتی

خبر ویژه

دهمین گردهمایی راهنمایان گردشگری

● دهمین گردهمایی راهنمایان گردشگری به‌عنوان دومین همایش بزرگ راهنمایان گردشگری در سال ۹۵، بعد از برگزاری کنواسیون جهانی ۲۰۱۷ راهنمایان گردشگری در ایران، شعار خود را همسو با شعار ۲۰۱۷ سازمان ملل متحد طرح کرد. «گردشگری پایدار، هم‌کلام با جامعه جهانی، همگام با جامعهٔ محلی» روزبه خلیق‌معینی، دبیر دهمین گردهمایی راهنمایان گردشگری، ضمن بیان این مطلب افزود: استان گیلان با دارا بودن مواهب طبیعی از جمله دریا و ساحلی به طول تقریبی ۳۰۰ کیلومتر یکی از مهم‌ترین نیازهای گردشگری پایدار را در حفظ و استفاده پایدار از دریا و منابع دریایی است. دارد و می‌توان با آموزش آگاهی‌بخشی به مردم بومی و محلی گیلان زمینه‌ساز بهره‌مندی بیشتر آنان از این منبع بزرگ با حفظ محیط زیست دریا و استاد شد. این گردهمایی از اول تا چهارم اسفندماه با حضور ۷۰۰ نفر از راهنمایان گردشگری و عکاسان و خبرنگاران در گیلان برگزار خواهد شد.

شهرزاد همتی: همه مردم پای رسانه ملی نبودند که همراه با جملات بریده‌بریده خبرنگار، ساختمان پلاسکو روی آتش‌نشان‌ها فروریخت.

عده‌ای از کسبه و آدم‌های در حال گذر از چهارراه استانبول هم همان‌جا بودند، آن‌قدر جمعیت زیاد بود که جلوی رسیدن ماشین‌های امداد، یگان ویژه و مسئولانی را بگیرد که می‌خواستند خودشان را به ساختمانی برسانند که مرگش یک فاجعه انسانی را رقم زد. آدم‌ها اما حاضر نبودند کنار بروند، هرچه تلویزیون و رسانه‌ها بیشتر اصرار می‌کردند، کمتر فایده داشت، هرچقدر تلاش‌ها برای متفرق کردن مردم بیشتر می‌شد، کمتر به نتیجه می‌رسید. کم‌کم خبرهای بد از راه رسید و خانواده‌های نگران آتش‌نشان‌ها هم به جمعیت اضافه شدند. دوربین‌های تلفن‌های همراه روشن شد و دست‌ها بالا رفت، آدم‌ها تصمیم گرفتند از دود به‌هوارفته جنازه پلاسکو، از ششون‌های آتش‌نشان‌هایی که همکارانشان زیر آوار مانده بودند، فیلم بگیرند؛ آنها می‌خواستند این لحظه تاریخی را ثبت کنند و روزی مدرکی دال بر حضور بر سر جنازه ساختمان بلند ۵۴ساله، داشته باشند. شهروند-خبرنگارها فیلم‌هایشان را در فضای مجازی انتشار می‌دادند. کسی فکرش را هم نمی‌کرد انتشار خبر لحظه‌به‌لحظه، جلوی کمک امدادگران را می‌گیرد و کار را برای حضور آنها دشوار می‌کند. از طرفی خانواده‌های نگران هم نمی‌خواستند تا زمانی که مطمئن شوند عزیزانشان در سلامت به سر می‌برند، حتی یک قدم از ساختمان پلاسکو

فرار به حاشیه برای فراموش کردن متن

دکتر سیامک ز ندرضوی - جامعه‌شناس

ماجرا ساده است؛ فاجعه‌ای اتفاق افتاده و اولین واکنشی که فضای مجازی به آن نشان می‌دهد، این است که به مردم، به جوان‌ها انگ می‌زند و حتی آنها را متهم به این می‌کند که مانع کار امداد شده‌اند و کشته‌شدن افراد و وقوع بخشی از این فاجعه بر عهده آنهایی بوده که راه را بند آورده بودند. بیایید از زوایه دیگری به این قصه نگاه کنیم؛ درست است کسانی با ساختمان سلفی گرفتند در دورتر ایستادند و فیلم گرفتند… در شما می‌پرسم: چه کسانی هستند که این سلفی‌ها و اخبار را تیتِر و منتشر می‌کنند؟ این در حالی است که در اتفاقات فاجعه‌بار قبلی اولین سؤال این بود که مالک ساختمان کیست؟ چرا مالک اگر اخطاری در ارتباط با ایمنی‌نداشتن ساختمانش دریافت کرده، برای آن فکری نکرده؟ سؤال بعد این بود که چرا شهرداری اخطارها را به‌موقع نفرستاده و اگر فرستاده چرا پیگیری نکرده؟ در همه حوادث قبلی این سؤال‌ها تیتِر بود، اما سؤال امروز من این است که چرا آن سؤال‌های اصلی داخل پراونت رفته و این ماجرای سلفی گرفتن بزرگ شده؟ این را چه کسی جواب می‌دهد؟ به نظر من صاحب نفوذ و قدرت، اولین کاری که به‌طور موازی در فضای وب شروع کرده‌اند، این است؛ برای آنکه سؤالات اصلی پرسیده نشود، چیزهایی را روی میز گذاشته‌اند که درست است که مهم است، اما در اولویت نیست و به جای اولویت اصلی، آن را به خورد مردم می‌دهند. متأسفانه، باید بگویم خیلی از دوستان جامعه‌شناس من هم، در این تله گرفتار شده و از این زوایه به موضوع پرداخته‌اند که چرا مردم، جوانان و شهروندان مانع کار امدادگران شده‌اند؟ پس اگر این حادثه را با حوادث قبلی مرور کنیم، باز به سؤالات اصلی که پرسیم که باید پرسیده شوند. چرا بعد از گذشت ۲۴ ساعت از واقعه هنوز سؤال اصلی پرسیده نشده و حضور مردم بر سر صحنه فاجعه سرخ‌خبرهاست؟

چرا آدم‌ها سلفی می‌گیرند؟

به نظر من هر انسانی مایل به دیده‌شدن و شنیده‌شدن است. این دیده و شنیده شدن یک حق انسانی است. در واقع این پژوهشگری یک حق انسانی است؛ اینکه سؤالی از سوی فرد طرح شود و برای یافتن پاسخ بتواند آزادانه کندوکاو و مشورت کند و به جواب سؤالش برسد. در جامعه ما این حق دیده‌شدن و شنیده‌شدن را به شکل منظم در جهان بیرونی به اشکال مختلف محدود کرده‌ایم. بگذارید مثالی ساده بزنم: من با انجمن کودکان استان کرمان هنگام وقوع زلزله بم همکاری می‌کردم و سه سال بعد از آن هفته‌ای سه روز را در بم می‌گذراندم؛ در این سه سال به نتیجه ساده‌ای رسیدیم؛ اینکه کل کشور ما نیازمند آن است که برای هر بحران در مقیاس بزرگ که زلزله نمونه واقعی است، در اولین قدم از این ظرفیت انسانی که ناش دیده‌شدن و شنیده‌شدن است، استفاده مفید کند، یعنی هر محله‌ای هر تعاملی، هر جایی که مثلا ۴۰ خانوار دارد، دارای فضایی است که کودکانشان با هم بازی می‌کنند و بزرگ می‌شوند، به تناسب آن بازی کودکان دارای یک روایت

نگاهی به اتفاقاتی که مردم در پلاسکو رقم زدند

شهروند-خبرنگارها در یک قدمی

دور شوند. تصاویر منتشرشده نشان از ادحام بیش از حد جمعیت داشت؛ تا جایی که پلیس راه‌های ورود به محدوده ساختمان پلاسکو را بست و با اینکه روز پنجشنبه بود، طرح ترافیک تا ساعت ۱۹ ادامه پیدا کرد، اما همه این تدابیر راه‌حلی برای کم‌کردن جمعیت نبود. دست‌ها و دوربین‌ها پایین نمی‌آمد، از هر ۱۰ عکسی که در فضای مجازی منتشر می‌شد، حداقل یک عکس و یک فیلم متعلق به ماجرای پلاسکو بود، آدم‌ها زوایای مختلف آتش‌سوزی را به تصویر می‌کشیدند. صورت‌های زخمی و خاک‌گرفته آتش‌نشانان درحالی‌که روی زمین نشسته بودند، دست‌به‌دست می‌شد و کسی فکرش را هم نمی‌کرد ماجرا آن‌قدر پیچیده شود. این اتفاق از دو منظر قابل بررسی است؛ خانواده‌هایی که عزیزانشان در معرض خطر بودند چیزی از مدیریت بحران نمی‌دانستند. آنها نمی‌دانستند ماندن آنها در محل کمکی به ماجرا نمی‌کند و اطمینان هم نداشتند که کسی به داد عزیزانشان برسد. ماجرای که به فقدان آموزش کافی به شهروندان در کشوری بازمی‌گردد که در معرض مخاطرات طبیعی قرار دارد. از طرفی هم مردمی که میل سیری‌ناپذیرشان به انتشار اخبار انکارناپذیر است، هرگز درباره نحوه انتشار خبر، درباره استفاده از فضای مجازی آموزش ندیده‌اند. این در حالی است که عده‌ای می‌گویند فردی که نقل و انتقال خبر برایش حائز اهمیت است، نیازی به آموزش ندارد و اواز حداقل آموزش برخوردار است، اما آن را به کار نمی‌گیرد. در سال‌های اخیر

سیدمحمد امین قانعی‌راد - جامعه‌شناس

به نظر می‌رسد کل پدیده تبدیل‌شدن شهروند به خبرنگار، ریشه در واقعیت‌های مجازی‌شدن فرهنگ دارد که ریشه این تمایل در واقعیات و میل به آگاهی شهروندان است. این شهروندان ما نوعی مطالبه‌گری خبری پیدا کرده و برای همین، اخبار برای شهروندان اهمیت پیدا کرده و همه می‌خواهند بدانند چه اتفاقی افتاده و همچنین می‌خواهند در تولید خبر و منتقل‌کردن آن به شبکه‌های اجتماعی سهمی داشته باشند؛ چون هر فردی در تلفن همراهش حداقل ۲۰ شبکه اجتماعی دارد که عضو آن است. گروه دوستان، همکاران، خانواده و… که افراد دلشان می‌خواهد برای این گروه‌ها تولید محتوا بکنند. این گرایشی است که ایجاد شده و باید با اخلاق مدنی پیوند بخورد و اگر در چارچوب اخلاق مدنی قرار نگیرد، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. ما باید از خودمان این سؤال را پرسیم که هدفمان از تولید اخبار چیست و این دانستن را برای چه می‌خواهیم؟ اصلا چرا پدیده شهروند-خبرنگارشدن می‌تواند برای ما جالب باشد؟ دلایلش این است که در خدمت گسترش زندگی مدنی قرار بگیریم و شهروندان مسائل خودشان را بهتر بشاسند و حل بکنند و به مشکلات فائق آیند. ما اینجا نیاز به آموزشی داریم که هم شهروندی است، هم رسانه‌ای، هم اطلاعاتی. باید این بستر فراهم شود تا بداییم هدف تولید خبر، کمک به دیگران و حل مسائل اجتماعی است. در ماجرای آتش سوزی ساختمان پلاسکو، کسانی که به خیابان آمده و تبدیل به شهروند-خبرنگار شدند، ماجرای دیگری را رقم زدند؛ چون موقعیت آنها شهروند-خبرنگارشدن را اقتضای نمی‌کرد. در این مسئله نب‌بست خبری و مشکل اطلاع‌رسانی تقریبا وجود ندانستن و رسانه‌های شهری و بین‌المللی به قدری متوجه این قضیه بودند که خلائی برای تولید اطلاعات احساس نمی‌شد. در برخی مراسم و اتفاقات، ما با خلا اطلاعات مواجه هستیم؛ مثلا در تشییع جنازه ستاره‌های هنر و علم و سیاست، گاهی رسانه‌های رسمی حضور ندارند تا برای ما شرح دهند در تشییع‌جنازه مرحوم سیمین بهبهانی چه اتفاقی افتاد یا در تشییع‌جنازه مرضی پاشایی، رسانه رسمی نقش مؤثری نداشت. مردم می‌خواهند به نحوی این خلا رسانه رسمی را پر بکنند و شهروند-خبرنگار این‌گونه از خود مایه می‌گذارند. اتفاقی که در تشییع پیکر آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی هم افتاد و برخی از مردم با هدف تولید خبر حضور پیدا کردند؛ چون رسانه رسمی بخشی از رخدادها را پوشش نمی‌داد؛ بنابراین در برخی اتفاقات ما به این شهروند-خبرنگارها احتیاج داریم، اما در برخی اتفاقات دیگر، آنها باید بداندن پوشش رسمی رسانه‌ای تمامی اتفاقات را زیر نظر دارد و دیگر نیازی به حضور آنها نخواهد بود. حادثه ساختمان پلاسکو حادثه‌ای نبود که مجموع این وظایف جمعیت هلال‌احمر را به شهروند-خبرنگار زمانی ایجاد می‌شود که گرایشی از جریان رسمی می‌خواهد برخی از اخبار را مسکوت بگذارد. به‌رحال ضرورتی وجود دارد که ما بحث شهروند-خبرنگار را در ارتباط با بحث اخلاق مدنی و کارکردهای

میزان آمادگی خانواده‌ها در برابر بحران ۹/۳ درصد است

مرتضی سلیمی - سرپرست سازمان امداد و نجات

موضوع مطرح‌شده در برنامه ششم توسعه، افزایش آگاهی‌های عمومی به‌ویژه آموزش‌های همگانی برای کاهش خطرپذیری و افزایش تاب‌آوری جامعه در مقابل حوادث و سوانح بر عهده جمعیت هلال‌احمر گذاشته شده است و همچنین ریاست کارگروه تخصصی امداد و نجات و آموزش همگانی بر عهده جمعیت هلال‌احمر است که مجموع این وظایف جمعیت هلال‌احمر را را به عنوان متولی اصلی آموزش‌های همگانی مقابله با بلایا و سوانح مطرح کرده است.

اقدامات بسیاری در سال‌های متوالی درخصوص آموزش همگانی مقابله با بلایا به‌ویژه پس از زلزله بم آغاز شد که با رویکرد جدید ریاست محترم جمعیت هلال‌احمر همه این آموزش‌ها در قالب معاونت آموزش، پژوهش و فناوری شکل منسجم‌تر و هدفمندتری به

بارها و بارها شاهد حضور افراد در مراسم‌های تشییع جنازه چهره‌ها و مخاطراتی از این دست بوده‌ایم که به جای آنکه بخوانند باری از دوش دیگران بردارند، به ثبت اتفاقات می‌پردازند. آدم‌هایی که از دزدی، تصادف و آتش‌گرفتن یک ساختمان فیلم می‌گیرند و مسخ در واقعه از حرکت بازمی‌مانند. با جامعه‌شناسان و مسئولان مدیریت امدادی کشور درباره این دو مقوله صحبت کرده‌ایم. درباره فاجعه فرهنگی و فاجعه فقدان آموزش مدیریت بحران در کشوری که روی گسل زلزله قرار دارد و به علت طی‌کردن روند صنعتی‌شدن، بروز اتفاقاتی مانند آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو در آن دور از انتظار نیست. اما به داستان آتش‌سوزی پلاسکو نمی‌شود تنها از این زاویه نگاه کرد، مردمی هم بودند که بلافاصله و پس از اعلام سازمان انتقال خون مبنی بر نیاز به گروه‌های خونی برای مصدومان حادثه ساختمان پلاسکو، مثل تمام روزهای تلخی که حافظه جمعی تجربه‌اش کرده بود، جلوی مراکز انتقال خون صف کشیدند، عده‌ای دیگر نیز با حضور در ایستگاه‌های آتش‌نشانی با مردان آتش‌نشان ابراز همدردی کردند و به یاد مصدومان و درگذشتگان این اتفاق تلخ، شمع روشن کردند؛ مردمی که مثل همیشه خود را آماده کمک‌رسانی می‌دیدند، و در کنار همه تصاویر تلخ این فاجعه تصاویری از خود به یادگار گذاشتند که در کنار کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان بم و ورزقان و رودبار برای همیشه به یادگار ماند.

تفسیر فاجعه فرهنگی در پلاسکو

این نوع اطلاع‌رسانی شهروندی یکی کنیم؛ چیزی که ما از انجام آن عاجز بوده‌ایم. سن فرهنگ را به عنوان محملی برای بروز و ظهور و تبلور مشارکت‌های انسانی در زندگی اجتماعی تعریف می‌کنم. فاجعه فرهنگی به معنای ناتوانی ما در بهترین روش‌های مشارکت‌های اجتماعی است. معنای فاجعه هم داشتن پیامدهای بد با نیت‌های خوب است. اگر به این قضیه خوش‌بینانه بنگریم و از حضور مردم تعبیری خوش‌بینانه داشته باشیم، می‌گوییم آنها مردمی بودند که با هدف همراهی و همدلی در محل حادثه حضور داشتند. چه بسا واقعا بخشی از مردم با همین هدف در محل حضور داشته‌اند. غیر از بخشی که برای ارضای کنجکاوی شخصی به محل حادثه آمده بودند، بخش دیگری هم بودند که با هدف مشارکت‌جویی در صحنه حضور داشته و فکر می‌کردند شاید بتوانند کاری بکنند و حداقل از نزدیک در این رنج شریک باشند. ما اگر بخواهیم مردمی را که در محل حادثه حضور داشتند طبقه‌بندی می‌کنیم و به‌عنوان نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه داشته باشیم، می‌توانیم آنها را به سه دسته تقسیم کنیم؛ برخی برای نگاهکردن آمده بودند و این پدیده را به نحوی کارناوالیزه و به بخشی از اوقات فراغت شهروندی تبدیلش کردند. آنها همان‌هایی هستند که آمادگی دارند به فاجعه خیره شوند و درعین‌حال اوقات فراغت خود را پر کنند. تعدادی هم برای مشارکت و همدلی در این ازدحام حضور داشتند. به جز این دو گروه، می‌خواهم درباره یک طبقه سوم هم صحبت کنم؛ کسانی هم برای غارت حضور داشتند. اگر که این پدیده به جایی می‌انجامد که این ساختمان سالم می‌ماند و صاحبان و کسبه و مسئولان انتظامی حضور نداشتند؛ چه بسا ساختمان پلاسکو به صحنه‌ای برای غارت هم تبدیل می‌شد. در موقعیت‌های بحرانی چنین گرایش‌هایی هم وجود دارد و نباید آن را انکار کرد. در این موقعیت‌ها هم لایه‌هایی که با فکر و محرومیت شدید دست‌به‌گریبان هستند، از این اتفاقات به عنوان موقعیت‌های شغلی و غارت استفاده می‌کنند و یک بخشی از نیروی تاراضی شهری که از فقر رنج می‌برد هم در صحنه حاضر است. البته نه من این مسئله را به عنوان تحلیل شخصی عنوان می‌کنم و نه برمبنای اطلاع دقیق میدانی، اما به طور مکرر در موقعیت‌های بحرانی در دنیا چنین وضعیتی را دیده‌ایم. آن بخشی از مردم که برای کمک‌رسانی و همدلی در ازدحام پلاسکو حضور داشتند، به جای حل مسئله و کمک به مدیریت بحران، متأسفانه از طریق ایجاد ازدحام و انسداد تولید مشکل کردند و به همین دلیل می‌شود گفت یک فاجعه فرهنگی رخ داد و نیت‌های خیری که به میدان آمده بود، منجر به نتایج ناخوشایندی شد. این مسئله هم به محدودیت ساختاری در موقعیت وجودی ایجاد شد. محله ساختمان پلاسکو به صورت طبیعی محله‌ای آمیخته با ازدحام و ترافیک و جزه مناطق پرجمعیتی است که مراکز تولیدی بسیاری در آن وجود دارد و خود این ازدحام اجازه رفت‌وآمد عادی را هم نمی‌دهد و همه اینها دست‌به‌دست هم داد و فاجعه‌ای فرهنگی به وجود آورد.

رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده ضمن اشاره به اینکه رنج هر آمریکایی رنج یک ملت است، از عملکرد دولت‌های پیشین که متضمن حفاظت از کشورهای دیگر و ارسال ترلییون‌ها دلار پول به خارج از کشور بوده انتقاد کرد و اطمینان داد دولتش با نظر به افت غم‌انگیز ارتش و آسیب‌دیدگی زیرساخت‌های ملی، بر ضرورت حفظ شغل‌ها، مرزا و رفوایا آمریکا تأکید می‌شود. او ضمن اشاره به وعده‌های پیشین خود مبنی بر آنکه آمریکا را با دستان کارگران آمریکایی خواهد ساخت، اعلام کرد شعار دولتش «آمریکایی بخر و آمریکایی استخدام کن» خواهد بود؛ شعاری که می‌تواند به گفته او آمریکا را آن‌طورکه پیش از این تجربه نشده، بیروز کند. رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده ضمن اشاره به تلاش نیروهای امنیتی کشورش در حفاظت از خاک آمریکا، وعده داد با تقویت ائتلاف‌های موجود و تشکیل ائتلاف‌های جدید «توروریسم برخاسته از اسلام‌گرایان افراطی» از آن صحنه جهان محو خواهد کرد و سپس خطاب به دیگر سیاست‌مداران گفت دوران حرف‌های بوج و توخالی به سر آمده و اینک زمان عمل و اقدام فرا رسیده است. او همچنین در چرخشی آشکار نسبت به مواضع پیشین خود اظهار کرد وقتی وطن‌پرست باشید، تعصب در قلب‌تان جایی ندارد، چرا که سوادیه‌پوست یا سفیدپوست یا هر نژاد دیگری باشید، همان خون قرمز وطن‌پرستی در رگ‌هایتان جاری است. دونالد ترامپ سخنرانی خود را با تکرار شعارش که احیای عظمت آمریکایی بود، تمام کرد.

او گفت: «این واژه‌ها را بشنوید» و پس از آن به مرور صدایش را بالا برد و به هوادارانش سازمان‌ها و مدارس نیز با همکاری سازمان امداد ونجات به صورت علمی‌تر در بالابردن مهارت‌های مردم نقش خواهد داشت؛ البته در کنار همه اینها رسانه‌ها به عنوان ابزاری مؤثر می‌توانند کمک مؤثری به بهبود و بالاتربردن مهارت‌ها و دانش شهروان ایمنی و مقابله با مخاطرات مردم داشته باشد که لزوم فرهنگ‌سازی به وسیله این رکن مهم جامعه می‌تواند اثرات شگفت‌انگیزی در توسعه آمادگی‌ها داشته باشد. در کنار همه این فعالیت‌ها اعضای کارگروه امداد و نجات و آموزش همگانی نیز با شرکت مستمر در جلسات ستادی، استانی و شهرستانی نسبت به فعالیت‌های مختلف در حوزه آمادگی در مقابل بلایا می‌پردازند.

یادداشت

مراسم تحلیف «دونالد ترامپ» برگزار شد مردم‌برمدار مصادره

● دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ پس از مراسم سوگند او در ساختمان کنگره، با یک سخنرانی کاملا پوپولیستی آغاز شد؛ با شعارهایی که می‌توانست بسیاری را تحت تأثیر قرار دهد، اگر پیشینه او برای انبوهی از مردم آمریکا و جهان عیان نبود، حالا دونالد ترامپ، ستاره تلویزیونی و تاجر بزرگ نیویورکی در میان بهت و حیرت و اعتراض‌های فراگیر مخالفانش در سراسر جهان، وارد کاخ سفید شد تا به‌عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهوری آمریکا، سکان قدرتمندترین کشور جهان را برای چهار سال آینده در دست بگیرد. در ابتدای دقایق مراسم شب گذشته که با حضور جمعی از چهره‌های مطرح دموکرات و جمهوری‌خواه در کنگره، از جمله پل رابیان، رئیس مجلس نمایندگان، نانسی پلوسی، میچ مک‌کانل، جان مک‌کین، مارکو روبیو و البته هیلاری کلینتون و برنی سندرز، نامزدهای اصلی دموکرات‌ها در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری همراه بود، چاک شومر، سناتور دموکرات نیویورک، پیش از ادای سوگند مایک پنس و دونالد ترامپ پشت تریبون حاضر شد و در سخنانی کوتاه از چالش‌های پیش‌روی ایالات متحده سخن گفت. او تصریح کرد به مردم آمریکا اطمینان دارد، چرا که این مردم همیشه وطن‌پرست و خوش‌بین بوده‌اند و فارغ از نژاد، جنسیت و مهاجرومن با زاده‌شدن در آمریکا، این کشور را دوست دارند.

پس از سخنان این سناتور دموکرات بود که پنس به جایگاه تحلیف رفت و مطابق رسم آمریکایی‌ها، پیش از ترامپ به عنوان معاون‌اول رئیس‌جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرد، فقط دقایقی بعد چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهوری آمریکا نیز سوگند دفاع از قانون اساسی آن کشور را یاد کند.

میلباردر نیویورکی و ساکن کنونی کاخ سفید پس از ادای سوگند، در ابتدای سخنرانی خود از اوضاع جمهوری پیشین کشورش، به‌ویژه باراک اوباما و همسرش باراک اوباما، در مورد انتقاد از اقلیت حاکم در واشنگتن پرداخت و گفت نظام حاکمیتی آمریکا خودش را محافظت می‌کرد نه مردم آمریکا را. ترامپ مدعی شد مراسم روز گذشته ازآنجایی‌که عرصه انتقال قدرت از واشنگتن به صاحبان اصلی آن، یعنی مردم آمریکاست، در یادها خواهد ماند. او از ۲۰۱۷ به‌عنوان بزنگاهی یاد کرد که به مردم آمریکا تعلق دارد و گفت از این پس مهم نیست که چه حزبی قدرت را در اختیار دارد، بلکه مهم این است که مردم حاکم باشند.

ترامپ با بیان اینکه تا آخرین نفس برای آمریکایی‌ها مبارزه خواهد کرد، از نظام آموزشی و درمانی و بالابودن نرخ جرائم در آمریکا انتقاد کرد و مدعی شد «قضایا آمریکا» همین امروز متوقف می‌شود.

رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده ضمن اشاره به اینکه رنج هر آمریکایی رنج یک ملت است، از عملکرد دولت‌های پیشین که متضمن حفاظت از کشورهای دیگر و ارسال ترلییون‌ها دلار پول به خارج از کشور بوده انتقاد کرد و اطمینان داد دولتش با نظر به افت غم‌انگیز ارتش و آسیب‌دیدگی زیرساخت‌های ملی، بر ضرورت حفظ شغل‌ها، مرزا و رفوایا آمریکا تأکید می‌شود.

او ضمن اشاره به وعده‌های پیشین خود مبنی بر آنکه آمریکا را با دستان کارگران آمریکایی خواهد ساخت، اعلام کرد شعار دولتش «آمریکایی بخر و آمریکایی استخدام کن» خواهد بود؛ شعاری که می‌تواند به گفته او آمریکا را آن‌طورکه پیش از این تجربه نشده، بیروز کند. رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده ضمن اشاره به تلاش نیروهای امنیتی کشورش در حفاظت از خاک آمریکا، وعده داد با تقویت ائتلاف‌های موجود و تشکیل ائتلاف‌های جدید «توروریسم برخاسته از اسلام‌گرایان افراطی» از آن صحنه جهان محو خواهد کرد و سپس خطاب به دیگر سیاست‌مداران گفت دوران حرف‌های بوج و توخالی به سر آمده و اینک زمان عمل و اقدام فرا رسیده است. او همچنین در چرخشی آشکار نسبت به مواضع پیشین خود اظهار کرد وقتی وطن‌پرست باشید، تعصب در قلب‌تان جایی ندارد، چرا که سوادیه‌پوست یا سفیدپوست یا هر نژاد دیگری باشید، همان خون قرمز وطن‌پرستی در رگ‌هایتان جاری است. دونالد ترامپ سخنرانی خود را با تکرار شعارش که احیای عظمت آمریکایی بود، تمام کرد.

او گفت: «این واژه‌ها را بشنوید» و پس از آن به مرور صدایش را بالا برد و به هوادارانش سازمان‌ها و مدارس نیز با همکاری سازمان امداد ونجات به صورت علمی‌تر در بالابردن مهارت‌های مردم نقش خواهد داشت؛ البته در کنار همه اینها رسانه‌ها به عنوان ابزاری مؤثر می‌توانند کمک مؤثری به بهبود و بالاتربردن مهارت‌ها و دانش شهروان ایمنی و مقابله با مخاطرات مردم داشته باشد که لزوم فرهنگ‌سازی به وسیله این رکن مهم جامعه می‌تواند اثرات شگفت‌انگیزی در توسعه آمادگی‌ها داشته باشد. در کنار همه این فعالیت‌ها اعضای کارگروه امداد و نجات و آموزش همگانی نیز با شرکت مستمر در جلسات ستادی، استانی و شهرستانی نسبت به فعالیت‌های مختلف در حوزه آمادگی در مقابل بلایا می‌پردازند.